

عمقِ میدان

درباره بازی‌های «جواد عزّتی»

جشنواره محل کشف ونه هدر دادن استعدادها!



● **حمید باباوند:** «جواد عزّتی» از آن دست بازیگرهایی است که موفقیت و موقعیتش را با تلاش و پشتکار بسیار زیاد به دست آورده. از آنهایی نیست که یک شبه به پرده عریض سینما رسیده باشد. انتخابش به‌خاطر تصویر اکران (سردر سینما) نبوده است. او کاری کرده تا اسمش اعتبار بیابد. سال‌های ۹۶ و ۹۷ برای او فرصتی استثنایی فراهم کرد؛ هم توانست به قله‌های فروش برسد و هم با قدرت تماشاگر را روی صندلی‌اش میخکوب کرد. هم «آینه‌بغل» و «هزاریا» را داشت، هم «ماجرای نیمروز: رد خون» و «تنگه ابوقریب» و هم «چاندار»، حشش بود که جایزه بهترین بازیگر نقش مکمل را از جشنواره فیلم فجر بگیرد، اما مصلحت‌سنجی‌ها او را از حشش محروم کرد. سال ۹۸ برای «جواد عزّتی» یکی از پرکارترین می‌توان لمس کرد که انگیزه‌های او در پایین‌ترین حد ممکن است. جشنواره فجر و داوران مصلحت‌اندیش یک استعداد را هدر داده‌اند؛ همان‌طور که بسیاری از جشنواره‌های مشابه چنین کرده‌اند و خواهند کرد؛ اما حیف از استعدادها؛ یکی از مهم‌ترین مشکلات دآوری حاقل در فضاهایی که من تجربه داشته‌ام این است که اولاً ملاک‌های دآوری شفاف نیست و هر داور مجاز است که مستقل به حساب ملاک‌های خودش‌اخته‌اش، آثار پیش‌رویش را ارزیابی کند و ثانیاً داورها یا از آنها هستند که یک‌بار به این فضا آمده‌اند یا تجربه‌های پشت‌سرهم دارند؛ در حالت اول همه آرزوها و نگاه‌های قبلی‌شان را ضمیمه دآوری می‌کنند و در حالت دوم به نظرشان با صفی از افراد مواجه هستند که هر سال نوبت یکی از آنهاست برای برگزیده‌شدن. این نوع دآوری ناخواسته به جای حرکت به سمت تجمع آرا به سوی برابند امیال می‌رود؛ یعنی به‌جای آنکه مثلاً خلاقیت یا پایدانی به اصول یا دیگر ملاک‌ها، برای ارزیابی در کنار هم قرار بگیرند (که در آن صورت مثلاً یکی به فلان معیار صفر می‌دهد و دیگری ۱۰ اما در نهایت آرا جمع می‌شوند)، اراده داوران در برابر هم قسار می‌گیرد (وقتی داورها به بحث یا یکدیگر مشغول می‌شوند، با کشف گرایش‌ها و خواسته‌های یکدیگر، در مرحله رای‌گیری برای اعلام نتیجه، رایشان را به‌گونه‌ای تقسیم می‌کنند که در نهایت خروجی مطابق میل و اراده‌شان باشد، نه بر اساس قضاوتشان درباره اثر). دقیقاً به همین دلیل است که داورها علاقه کمی برای اعلام آرا یا مستقل خورند.

مدیری در برابر معادی!

● **مجید موثقی:** «درخت گردو»، آخرین ساخته «محمدحسین مهدویان» با بازی درخشان «پیمان معادی» و هدف قراردادن سورهٔ بمباران شیمیایی «سردشت»، مخاطب را با کارگردانی مواجه می‌کند که همان نگاه مستندگونه‌ای را که در آثار پیشین خود داشته تکرار کرده است؛ با این تفاوت که در آثار قبلی این فیلم‌ساز، کارگردانی و سازماندهی بهتری در هدایت بازیگران وجود داشته، اما در این فیلم مشخص است که با دعوت از «مهران مدیری» و «سیدمصطفی احمدی»، تهیه‌کننده سریال هیولا، مهدویان در پی گیشه و فروش این فیلم بوده تا نتیجه معنوی و تأثیر بین‌الملل آن که خود در «نشست خبری درخت گردو»، اذعان کرده است! از این حیث او با انتخاب نادرست «مهران مدیری» برای نقش دکتر به یکدستی این فیلم لطمه جبران‌ناپذیری زده، زیرا «تمرکز ضعیف این بازیگر» در برابر توانایی بی‌نظیر معادی، انگشت نقد را به سوی کارگردان اثر نشانه می‌رود که آیا او توانایی بازی‌گرفتن از هنرنیسه‌ها را در چته دارد یا اینکه تأثیرگذاری این فیلم برعهده «پیمان معادی»، گروه کریم، طراح صحنه، لباس و جلوه‌های ویژه میدانی بوده است؟ مهدویان در آثار قبلی خود مانند «ماجرای نیمروز» و «ماجرای نیمروز: رد خون» توانایی خود را در روایت و مستندکردن فضاهای تاریخی به خوبی نشان داده است، اما این‌بار عناصر سینمایی این فیلم، تداعی‌کننده یک اثر نو و متفاوت نیستند، زیرا به‌جز فضاسازی‌های درخشان فیلم، عمل برانگیزنده درام؛ یعنی «بمباران شیمیایی» و جنایتی که علیه بشر صورت گرفته، زیرمتن تازه‌ای همراه با خود ندارد و تنها باعث جاری‌شدن اشک بینندگان می‌شود؛ درواقع پیشش و ستیز شخصیت‌ها به‌جای آنکه در میان مخاطب را نشانه رود، احساسات تماشاچی را با تکرار موقعیت‌هایی دلخراش جریحه‌دار کرده و فیلم بیشتر به یک مرثیه برای عزاداری تبدیل شده تا اثری هنری که در خاطره‌ها باقیی بماند، زیرا فرم اجرایی و نزدیک‌کردن مخاطب برای باورکردن موقعیت‌های تاریخی فیلم، بیشتر از فیلم‌نامه مورد تحقیق و تفحص قرار گرفته، درحالی‌که مخاطب بیشتر به دنبال داستان فیلم است تا بازی با فرم اجرایی که با توجه به توانایی فوق‌العاده پیمان معادی، به طراوت و پویایی عمق تازه‌ای نمی‌دهد. «درخت گردوی مهدویان» هنوز نهایی است که احتیاج به مراقبت‌های بیشتری برای نهمردان دارد!

هنر . جشنواره فیلم فجر

گفت‌وگو با مجید مجیدی، کارگردان فیلم «خورشید»

نشانِ دستِ من



عکس هاشم‌طرب زری‌ایف

خب سالیان سال است که مردم شریف افغانستان در ایران زندگی می‌کنند و ایرانیان هم همیشه پذیرای جامعه افغانستان بوده‌اند و همیشه نگاه من به این مردم نگاهی شریف و مؤمنانه بوده است. آنها قشمر زحمت‌کش جامعه ایران ما هستند. من برای فیلم «باران» یک افغان را آورده بودم. دیالوگی داشت که خیلی به دل من نشست. می‌گفت: «به جای‌جای ساختمان‌های اینجا نشان دست من است» که درواقع شعری است از یکی از شعرای معاصر افغانستان. مردم افغانستان سالیان سال است که در ایران زندگی می‌کنند و از سال‌های خیلی دور - از زمانی که «بدوک» را می‌ساختم - در سیستان‌وبلوچستان شاهد سختی‌های آنها بوده‌ام. چون صدایی برای حرف‌زدن نداشتند. در فیلم «باران» تجلی حضور و مظلومیت آنها بیش از پیش نمایان شد. خب همیشه نسبت به این طبقه و همسایه فارسی‌زبان ما که بالاخره هم‌مرز و هم‌زبان و هم‌فرهنگ هستیم و همین عوامل مشترک بوده که باعث شد نگاه من به آنها مهربانانه و همدلانه شود. متأسفانه باوجود سوءتفاهماتی که گاهی پیش می‌آید و ناگهان یک عمل خلاف را به کل ملت افغانستان نسبت می‌دهند، این نوع برخورد درست نیست. همیشه شاهد این بودیم که افغانستانی‌ها مردم سخت‌کوش و مظلومی بوده‌اند. به همین دلیل همواره احساس ادای دین دارم نسبت به کشور همسایه که در طول این سال‌ها درگیر جنگ و محرومیت و مشکلات بوده‌اند. فکر می‌کنم یک‌جورهایی باید صدای آنها، به‌ویژه در حوزه کودکان و نوجوانان باشم.

✎ **تهیه‌کننده جوان فیلم آقای امیر بنان در نخستین کار «مستقل» خود توانست جایزه بهترین فیلم را دریافت کند. همکاری با ایشان چگونه بود؟**

درباره همکاری با آقای بنان باید بگویم که تجربه بسیار خوبی بود. درست است که «خورشید» اولین تجربه تهیه‌کنندگی مستقل ایشان بود. اما بیش از این تجربه مجری طرح و جانشین تهیه‌کنندگی هم داشته‌اند. در برخی از فیلم‌های مستند و سریال‌ها هم تهیه‌کننده و مجری طرح بودند. بیشتر هم در کنار آقای مهدویان حضور داشتند. در این فیلم هم همساخته همکاری خوبی با هم داشتیم. به نظرم یکی از تهیه‌کنندگان خوش‌آئینه سینمای ایران خواهند شد.

به دست ما برساند. همین امر باعث شد تا فیلم چند روزی دیرتر به جشنواره برسد. یعنی از زمان اکران فیلم در ۱۱ بهمن رسیدیم به اولین نمایش آن. یعنی ۱۷ بهمن‌ماه. من می‌خواهم بگویم در دوره‌های قبلی جشنواره هم خیلی مرسوم بوده. من خودم پنج دوره داور جشنواره بودم. شاهد بودم در دوره‌ای فیلمی تازه ۱۹ بهمن به جشنواره رسیده است! حتی فیلم اول من «بدوک»، اصلاً در بخش مسابقه نبود! ولی به درخواست داوران وقت که فیلم را در بخش جنبی دیده بودند، از دیر خواستند و فیلم در روز ۱۸ بهمن تازه به بخش مسابقه اصلی وارد شد. پس آماده‌شدن فیلم‌ها امر غیرطبیعی نیست. حتی در جشنواره‌های معتبر دنیا بوده که خیلی از فیلم‌ها حتی با وجود تمام‌شدن زمان، در آخرین لحظات فیلم به جشنواره رسیده یا حتی دو- سه روز بعد از گذشت جشنواره فیلم. پس امری مرسوم و طبیعی است که به هر حال وجود دارد. منتها متأسفانه در اینجا از پس برخی‌ها دنبال حواشی هستند. این موضوع را بزرگ کردند. به همین دلیل در بخش «مردمی» جشنواره نتوانستیم حضور پیدا کنیم و به‌طور طبیعی هم از بخش اکران مردمی خارج شدیم. ولی طبیعتاً در بخش سومی سیمرغ حضور داشتیم.

✎ **اولدب در فیلم‌هایتان نگاهی مهربانانه به مهاجران افغانستانی دارید. اصولاً پدیده مهاجرت را چگونه تحلیل می‌کنید که بازتاب آن در فیلم «خورشید» چنین شد؟**



بچه‌هایی بیش از هر چیز دیگر به آموزش و تدریس نیاز دارند و باید با نگاه ویژه‌ای به آنها توجه کرد. به نظرم تک‌تک بچه‌هایی که در کوچه‌ها، خیابان‌ها و سر چهارراه‌ها می‌بینیم، همه گنج‌هایی هستند که اگر به آنها توجه نشود، متأسفانه ممکن است آسیب‌های جدی ببینند و این فرصت به بحران جدی برای کشور تبدیل شود.

✎ **در روزهای برپایی جشنواره، انتقاداتی به نرسیدن و آماده‌نشدن فیلم «خورشید» مطرح و همچنین صحبت‌های ضد و نقیضی دراین‌باره بیان شد. اما تمایل دارم که نظر شما را جویا شوم. واقعاً اصل ماجرا چه بود؟**

درباره رسیدن فیلم به جشنواره واقعاً تمام تلاش

ما این بود که فیلم به جشنواره برسد. همان‌گونه هم که در نشست مطبوعاتی گفت‌م همیشه فیلم‌های من اول در جشنواره خودمان دیده شده و بعد به جشنواره‌های خارجی رفته‌اند. من تعمد داشتم که هر طور شده فیلم به جشنواره برسد. ولی برخی از بخش‌ها واقعاً دست ما نبود. مشکل فیلم هم به بخش وی‌اف ایکس مربوط می‌شد که برایم یک امر تجربه‌نشده در ایران بود. از آنجا که می‌خواستیم با یکی از بهترین‌های جلوه‌های ویژه در ایران کار کنم یعنی آقای مطوری، به دلیل شلوغ‌بودن، محاسبات زمانی‌مان به هم خورد. خب ایشان سه، چهار پروژه هم‌زمان در دست داشتند و به همین دلیل پیش‌بینی‌ها خیلی درست درنیامد تا سر زمان فیلم را

دریچه

یادداشتی برفیلم «پدران»

متوسط‌بودن!

● **یاسمن خلیلی فرد:** سالم صلواتی در نخستین تجربه ساخت فیلم بلندش کوشیده است تا اثری سالم و تمیز بسازد. «پدران» شاید فیلم شریفی باشد، اما ضعف‌های متعدد در فرم، ساختار و منطق روایی اثر مانع از آن می‌شود که بتوان آن را فیلمی خوش‌ساخت و خلاقانه به شمار آورد. اساسی‌ترین مشکل فیلم کم‌ادعای «پدران» از فیلم‌نامه و حفره‌های کوچک و بزرگ آن است. فیلم‌نامه سوزه‌ای تکراری و دست‌چندم دارد و پیرک اصلی‌اش آن‌قدر پرچان نیست که بتواند برای جلوبردن یک فیلم بلند کافی باشد. شاید اگر همین طرح در قالب یک تله‌فیلم ساخته می‌شد، حاصل جذاب‌تری را بر جامی گذاشت. «پدران» بیشتر به یک اتود خام از الگوی درام‌های اجتماعی- معمایی رایج در سال‌های اخیر شبیه است که نویسنده در روایتش کوچک‌ترین خلاقیتی به خرج نداده و پیچیدگی‌های فیلم‌نامه‌هایی از این دست نیز در متن آن به چشم نمی‌خورد. همین مسئله کار را از جایی به بعد از ریتم می‌اندازد. کره دراماتیک اثر سست بنا شده و همین مسئله فیلم را در میانه‌های راه لسو می‌دهد. در واقع قابل حدس‌بودن عامل تصادف پس از کشوده‌شدن رمز موبایل شخصیت درگذشته (که بسیار هم ساده‌انکارانه اتفاق می‌افتد) و دیدن ویدیوهای گوشی او، درام را کاملاً هدر می‌دهد. فیلم‌ساز تسلطی بر بخش‌های معمایی کارش نداشته و به جای کشودن پله‌به‌پله گره‌های درام دچار نوعی شتاب‌زدگی در افشایش اطلاعات داستان به مخاطب شده است. تعلیق در فیلمی مثل «پدران» باید پررنگ باشد و تدریجا اوج بگیرد و در مقاطع مختلفی در داستان منجر به بروز غافلگیری‌هایی‌شود. اما این تعلیق هرگز در فیلم اتفاق نمی‌افتد چه برسد به آنکه بخواهد به آسانه اوج برسد و وجهه‌ای درونی‌تر پیدا کند؛ به بیانی دیگر، با آنکه فیلم عملاً با بروز یک حادثه هولناک و مرگ مشکوک یک جوان آغاز می‌شود، اما روند پیشرفت آن هرگز اهمیت این آغاز تکان‌دهنده را به مخاطب القا نمی‌کند و این بزرگ‌ترین اشکال فیلم‌نامه است. همان‌طور که در ابتدا نوشتم، «پدران» فیلم کم‌ملاتی است. همین شاخ‌وبرگ‌نیافتگی، عدم پرداخت بیشتر به داستان اصلی و ناداشن داستان‌های فرعی نذغفهمند منجر به آن می‌شود که یک روکودی مطلق بر فضای اثر حاکم شود. تنها تعلیق‌هایی که بعضاً در روند پیشروی داستان دیده می‌شوند به تلاش‌های دو پدر مربوط است که سعی در پیداکردن مقصران حادثه دارند. شاید عناصری مانند اجرا، بازی‌ها، فضاسازی یا پردازش حرفه‌ای‌تر صحنه‌های مختلف فیلم می‌توانست ضعف‌های فیلم‌نامه و کاستی‌های آن را تا حدودی از نظر مخاطب دور نگه دارد، اما کار از جنبه‌های ذکرشده نیز دچار سادگی و کم‌بضاعتی‌هایی است که نمی‌توانند میان فیلم‌نامه و تماشاگر فاصله مئثبی ایجاد کنند و درنهایت خودشان به عنوان عناصری متوسط در درام باقی می‌مانند. این متوسط‌بودن درواقع ویژگی اصلی «پدران» است؛ فیلمی که محترم است و هولناک نیست، اما تا قابل قبول‌بودن نیز راهی دراز در پیش دارد. محدودیت در روایت‌پردازی و نبود جاذبه دراماتیک در متن فیلم‌نامه کار را به تولیدات استانی تلویزیون شبیه کرده است ضمن آنکه موقعیت مکانی و جغرافیایی نیز به‌طور خاص، نقش و تأثیری بر داستان نگذاشته‌اند و توجیه مشخصی برای آنکه مثلاً روایت فیلم در شهرستان خصوصی شکل بگیرد، وجود ندارد. بازیگران فیلم بازی‌های متوسط اما به اندازه‌ای دارند. فیلم بازی بدی ندارد اما هیچ‌یک از بازی‌های آن نیز چشمگیر و غافلگیرکننده هم نیستند. «پدران» می‌توانست یک درام جذاب با گرهِ‌های دراماتیک و تعلیق‌های متقاعدکننده باشد، ولی جدا از ضعف منطق روایی ساختارش نیز ارتباطی با ژانر انتخابی‌اش ندارد. حرکت‌های دوربین نمی‌توانند اضطراب و تنش را القا کنند و تدوین کمکی به بهترشدن ضرباهنگ اثر نمی‌کند. ایده فیلم درگیرکننده نیست و همه اینها آسیب‌های مهم فیلم جدید سالم صلواتی هستند.

نمایشگاه گروهی دیزاین

● **گروه هنر:** نمایشگاه گروهی دیزاین (میز: صندلی و روشنائی) در تاریخ ۱۴ الی ۱۹ بهمن‌ماه در مجتمع نمایشگاهی ایران‌مال در بخش جانبی نمایشگاه هدکس توسط انجمن صنفی مبلمان و دکوراسیون برگزار شد. پس از انتشار فراخوان عمومی، حدود ۱۸۰ نفر توسط دبیرخانه نمایشگاه دریافت شد که با رای هیئت انتخاب متشکل از عبدالرضا محسنی، رضا نجفیان، علیرضا امتیاز، حمیدرضا نکویی، امیرعباس کاشف‌و ندا اکبری، نمایشگاه‌گردان مجموعه، حدود ۶۰ اثر برای ارائه در نمایشگاه گزینش شدند. این نمایشگاه در تلاش است تا با گردآوری مجموعه‌ای از آثار طراحان ایرانی و تداوم آن در سال‌های پیش‌رو، بستری مناسب برای ارتقای کیفیت طراحی و ساخت آثار تولیدشده توسط طراحان ایرانی و فراهم‌کردن زمینه‌های صادرات آنها ایجاد کند.

در این مجموعه آثاری از سعید نورکبهانی، مجید کریمی، علی علوی، هاشم بابایی، فرزان شاماسب‌لو، مجید مخاری، تورج صابری‌وند، فرناز بهرامعلی، فریا بهرامی، انسیه غفاری‌پور، محمدرضا اخوان، رامین کدخدایی، حمیدرضا سیرجانی، نیما اکبری، پیام آقاایی، عابد مزینانی، مریم کهن، مرضیه کمالی و جمعی از طراحان جوان ایرانی به چشم می‌خورد.

فلور نظری، گلاره عباسی، افشین هاشمی، الهام پاه‌نژاد، مهراوه شریفی‌نیا، خامنه، سحر دولت‌شاهی، امیرحسین رستمی، حبیب رضایی، مهدی سلطانی، هوتن شکبیا، سیدعلی صالحی، مجید صالحی، گروه موسیقی کامکارها، مهتاب کرامتی، احسان کریمی، فاطمه معتمدآریا، حسن معجعونی، شبنم مقدمی، حبیب رضایی، علی رادمند، الهام کردا، کیانوش عیاری، بابک برزویه، محمدعلی بهمنی، سیاوش صفاریان‌پور، فرح اصولی، رویا تیموریان، منصور ضابطیان، مهدی سلطانی‌سروستانی، حسن فتحی، علی انصاریان، ابراهیم حقیقی، رویا میرعلمی، اکبر زنجان‌پور، محمدرضا پردانی‌خرم، ماندانا سوری، سمیرا برادری، محمد صوفی، سپیده ایلچی، منیژه حکمت، احترام برومند، سهیلا گلستانی، روزبه نعمت‌اللهی، شبنم قلی‌خانی، یوریک کریم مسیحی،



گروه هنر: بیش از ۱۵۰ نفر از هنرمندان مطرح و چهره‌های محبوب کشورمان در حمایت از کودکان مبتلا به سرطان محک به کمپین انجمن کنترل جهانی سرطان پیوستند. مفهوم هنر، زیبایی است و محک امانتدار این هنر، چراکه همواره پاسدار توجه به کیفیت زندگی کودکانی است که زیباترین موجودات جهانند. این سازمان در بیش از ۲۸ سال فعالیت خود از اندیشه و هنر فاخر هنرمندان بهره‌مند بوده و سوار بر بال پروتان هنر گام برداشته است. بر پایه همین دیدگاه است که محک به پشتوانه جامعه نیکوکاری موفق شد برای نخستین بار هنرمندان و چهره‌های محبوب ایرانی را با یک چالش جهانی در زمینه آگاهی‌رسانی سرطان همراه کند تا در راستای آگاه‌سازی جامعه نسبت به بیماری سرطان و انجام اقدامی داوطلبانه در حمایت از کودکان مبتلا به سرطان گام بردارند. افزایش آگاهی عمومی درباره سرطان کودکان باعث تشخیص زودهنگام بیماری می‌شود و این مهم ضمن افزایش اثربخشی درمان، هزینه‌ها را نیز کاهش می‌دهد.

هدف اصلی کمپین انجمن کنترل جهانی سرطان (UICC) آگاهی و اطلاع‌رسانی نسبت به این بیماری است؛ پیام جهانی IAmAndIWill نیز با اتکا به این امر مهم که با تعیین نقش هر فرد با گروهی در این دغدغه جمعی می‌تواند زمینه‌ساز پیشگیری و تشخیص به‌موقع سرطان باشد، مشخص شده است. بر این اساس، هنرمندان نیز با شعار اصلی «من یک هنرمندم و تلاش می‌کنم نقشی هنرمندانه در زندگی کودکان مبتلا به سرطان ایفا کنم» فعالیت خود را آغاز کردند؛ آغازی که قصه‌ای شنیدنی داشت.

اولین حضور را «صابر ابر» رقم زد و پس از آن دیگر هنرمندان نیز به دعوت محک پاسخ دادند و به این کمپین پیوستند؛ امیر آقاایی، پژوا ارجمند، سامان